

## از مبارزه ملت فلسطین

### حمایت کنیم !

روی داده‌های خونین روزهای اخیر در سرزمین‌های اشغالی، تیراندازی وحشیانه سربازان اسرائیلی به نوجوانان معترض فلسطینی و استفاده از سلاح‌های پیشرفته برای به خاک و خون کشیدن فلسطینیان، بار دیگر ماهیت اسارت‌نارانه صلح آمریکایی و پیامدهای ناگزیر آن را در خاورمیانه، هم‌چنان که ماهیت سلطه‌طلبانه رژیم مذهبی-نژادی اسرائیل را در معرض فضاوت افکار عمومی قرار داده است.

کشتار جوانان بی‌دفاع فلسطینی در پی اقدام تحریک‌آمیز آریل شارون، قصاب میرا و شیتلا در دیدار از کنبه‌ای در مجاورت مسجد الاقصی خشم و نفرت همه انسان‌های آزاده را برانگیخته است.

ملت فلسطین اکنون از هر سو زیر فشار است. دولت مذهبی-نژادی اسرائیل، با نفی وحشیانه حق تعیین سرنوشت فلسطینیان، آنان را به گلوله می‌بندد. کشورهای غربی و در رأس آن‌ها ایالات متحده از قدرت نظامی و نفوذ سیاسی خود در جهت تحمیل صلحی خفت‌بار به فلسطینی‌ها بهره می‌برند. روی کرد بسیاری از نظام‌های سیاسی به مشکل فلسطین آمیزه‌ای از مصالح و منافع زودگذر دولت‌ها و قدرت‌های‌شان و تحکیم نفوذ خویش در خاورمیانه است. در این میان رژیم تبه‌کار اسلامی که خود یک دولت مذهبی سرکوب‌گر است و بر همان بنیان‌هایی تکیه زده است که به زمامداران اسرائیل اجازه کشتار و قتل‌عام فلسطینیان و زور و قلدری و اعمال برتری‌طلبانه می‌دهد، اکنون بار دیگر در سدد است از رنج و خون و اشک و درد ملت فلسطین ابزاری برای انحراف توجه افکار عمومی از وضعیت فاجعه‌بار کشور و محملی برای کاستن از شکاف میان جناح‌های خود بسازد.

رژیمی که حق تعیین سرنوشت ۶۵ میلیون ایرانی را زیر پا له کرده است و موجودیتش مظهر این سرکوب است، نمی‌تواند مدافع واقعی حق تعیین سرنوشت ملت‌های مظلوم دیگر باشد. رژیمی که به اعتراف وزیر اطلاعاتش بدون دادگاه علنی، بدون قائل شدن کوچک‌ترین حقی احکام گروهی اعدام‌مادر می‌کند، نمی‌تواند در اعتراضش به کشتار قربانیان ستم‌گری اسرائیل صادق باشد. این رژیم، هم‌چنان که رژیم سرکوب‌گر مذهبی-نژادی اسرائیل، تنها می‌تواند بر بنیاد زور و قلدری و تجاوزطلبی عمل کند و بکوشد تا کانون‌های عادلانه مقاومت مردمی را به سمت خشم و کینه‌گور و اعمال وحشیانه مبتنی بر نگرش افراطی از منهد سوق دهد.

سازمان ما ضمن حمایت قاطع از مبارزه ملت فلسطین برای حق تعیین سرنوشت خویش، بار دیگر بر لزوم برقراری صلحی عادلانه، دموکراتیک و پایدار تأکید می‌کند. نه صلح تحمیلی و خفت‌بار، نه جنگ منهد علیه منهد، که تنها صلحی که بر مصالح واقعی زندگی صلح‌آمیز ملت‌های یهود و فلسطین استوار باشد، می‌تواند کانون تشنج و درگیری در منطقه را خاموش سازد.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران  
 (راه کارگر)

۱۵ مهر ۱۳۷۹ - ۱۰ اکتبر ۲۰۰۰

## اصلاح‌طلبان حکومتی بر سر دوراهی!

### ارژنگ بامشاد

در این دوره‌ی برزخی، تمامیت‌خواهان با استفاده از انفعال اصلاح‌طلبان، با بکارگیری تمامی ابزارهای سرکوب خود وارد عمل شدند. توده‌قضائیه به ارگان پیشبرد سیاست‌های سرکوب‌گرانه دستگاه ولایت تبدیل شد. روزنامه‌ها را یکی پس از دیگری بستند؛ روزنامه‌نگاران بسیاری به اسارت درآمدند؛ حکم حکومتی رهبر رژیم اعتماد به نفس مجلس را در هم شکست و به آن‌ها نشان در ساختار قدرت جمهوری اسلامی وزن قابل توجهی ندارند؛ مراجع وابسته به دستگاه ولایت با نوشتن نامه‌های اخطاری به مجلس در مورد لوایح پیشنهادی به آن‌ها گوشزد کردند که مجلس باید مطیع باشد؛ فشار مرتجعین برای بقیه در صفحه ۲

وقتی که انتخابات ۲۹ بهمن مجلس اسلامی با پیروزی چشم‌گیر اصلاح‌طلبان حکومتی به پایان رسید؛ وقتی اصلاح‌طلبان با تشکیل مجلس ششم، خود را به پایان راه همسویی با مردم برای چانه‌زنی در بالا رساندند؛ و وقتی اصلاح‌طلبان حکومتی با در پیش گرفتن سیاست آرامش فعال، از مردم خواستند که دست از پا خطا نکرده تا تمامیت‌خواهان وحشی را تحریک نکنند؛ جنبش توده‌ای مردم وارد دوره‌ای از بلاتکلیفی و سرگردانی شد. زیرا مردم به یک‌باره متوجه شدند که دیگر نمی‌توانند به شکل و در ابعاد گذشته از اصلاح‌طلبان حکومتی بعنوان سپری در مقابل تهاجم تمامیت‌خواهان وابسته به دستگاه ولایت استفاده کنند.

## حوادث یوگسلاوی و

### درس‌های آن برای

### مردم ما

#### سارامحمود

سرانجام اسلوبودان میلوسویچ دیکتاتور سرب به کمک یک برآمد توده‌ای و فشار از پائین از قدرت کنار زده شد. روشن است که فشار از پائین بر زمینه‌مساعدی کارگر افتاد که همه عوامل بوجود آورنده آن از نوع مثبت و مترقی نبودند، از جمله: فشار آمریکا و دولت‌های غربی. آن‌ها نه تنها قبل و در جریان انتخابات از طریق تهدید ارسال ناوگان و تطمیع وعده رفع تحریم، پوشش رسانه‌ای و تماس با احزاب تلاش کردند بر نتایج انتخابات تأثیر بگذارند، بلکه بعد از انتخابات هم تقرب میلوسویچ و نتایج اعلام شده توسط مأموران او را برسمیت نشناختند. ایالات متحده، فرانسه، آلمان، بریتانیا، ایتالیا و اتحادیه اروپا شکست میلوسویچ و پیروزی اپوزیسیون را اعلام کردند و میلوسویچ را به پذیرش شکست و اپوزیسیون را به اعلام پیروزی ترغیب کردند.

عامل دیگر ائتلاف ۱۸ حزب با برنامه‌های متفاوت و حتی متناقض در حمایت از رقیب میلوسویچ، بقیه در صفحه ۲

## معضلات شیوه

### آموزش در ایران

#### فروغ اسدپور

با باز شدن مدارس و راهی گشتن میلیون‌ها کودک و نوجوان به مدارس و دبیرستان‌ها و مدارس حرفه‌ای و غیره، شیوه‌ی آموزش این ذخایر گران‌بهای کشور یک‌بار دیگر مطرح می‌شود. واقعیت آنست که سیستم آموزش و پرورش رژیم اسلامی بشدت خسته‌کننده، منفعل و ملال آور بوده و با نیازهای جامعه متحول و متلاطم ایران در جهان امروز متناسب نیست. در این سیستم، آموزگار متکلم وحده است، تدریس می‌کند و دانش آموز موظف است گوش فراداده و یاد بگیرد. امکان و شانس کمی برای درگرفتن بحث‌های جدی و انتقادی در باره محتوای متون درسی و نحوه تدریس وجود دارد. ارتباط مطالب درسی با زندگی روزمره و اجتماعی دانش‌آموزان بسیار گسیخته است. هنوز کتب درسی، خانواده را جمعی توصیف می‌کنند که پدر مسئول امور اقتصادی آن بوده و مادر صرفاً در خدمت کارهای خدماتی آن است. کتب تاریخ ایران، تاریخ دروغین و دست‌کاری شده‌ای را که برای حافظه زدایی یک ملت نوشته شده به خورد دانش‌آموزان می‌دهند. کتب تعلیمات اجتماعی آن به آموزش قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی اختصاص دارد. بقیه در صفحه ۳

## دنباله از صفحه ۱ اصلاح طلبان بر سر دوراهی

کنار گذاشتن مهاجرانی از پست وزارت ارشاد ابعاد جدی تری به خود گرفت؛ فعالین جنبش دانشجویی دستگیر و روانه‌ی زندان شدند؛ اردوی سالانه‌ی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت به تعطیلی کشانده شد و دانشجویان شرکت کننده در این اردو مورد ضرب و شتم قرار گرفتند؛ و این تازه تمام ماجرا نیست. رهبر رژیم در سخن رانی خود در روز پنجشنبه ۱۴مهرماه ۷۹ اصلاح طلبان رادیکال را مورد حمله قرار داد و گفت: «من در موارد مختلف جناح‌های سیاسی را به گفت‌وگو دعوت کرده‌ام که برخی نیز آن را قبول کردند، اما عده‌ای لجاجت کرده و می‌کنند»، و به این ترتیب تلویحاً دستور سرکوب آن‌ها را نیز صادر کرد.

اما درست در چنین فضایی که تمامیت خواهان، فکر می‌کردند با قدرت سیاست‌های خود را به اجرا درآورده‌اند و می‌توانند با در پیش گرفتن سیاست سرکوب‌خشن و همه‌جانبه مردم را به ترسانند، آغاز خروج مردم از زیر نفوذ اصلاح طلبان قانون‌گرا، خواب را از چشم حکومتیان بروده است. گسترش اعتصابات کارگری در قائم‌شهر و کرمانشاه و دیگر شهرها؛ اوج‌گیری تحصن‌ها و حرکت‌های دانشجویی هم‌چون اعتراضات دانشجویان علم‌و‌صنعت، دانشجویان علامه طباطبایی، دانشجویان دختر اراک، دانشجویان دانشکده ماشین‌سازی اراک، دانشجویان کرج، دانشجویان دانشگاه آزاد و پیام‌نور شیراز و بالاخره شورش خونین مردم عجب‌شیر آذربایجان، آغاز دوره‌ی خروج مردم از سردرگمی را رقم زده و سیاست آرامش فعال را به شکست قطعی خود کشانده است.

شکست سیاست آرامش فعال زیر فشار پتانسیل اعتراضات مردمی از یک‌سو و تداوم سیاست‌ها و سرکوب‌گرانه‌ی تمامیت خواهان از دیگر سو، بحران در میان اصلاح طلبان را روز به روز تشدید می‌کند. بحرانی که صفوف اصلاح طلبان را به دو اردوی مهم محافظه‌کاران و رادیکال‌ها تبدیل کرده است. اصلاح طلبان رادیکال اکنون بیش از پیش به این نتیجه می‌رسند که سیاست جناح محافظه‌کار و میانه‌رو اصلاح طلبان، عملاً نه تنها پروسه اصلاحات را به بن‌بست خود رسانده، بلکه تمامیت خواهان را بیش از پیش به پیشروی تشویق می‌کند. این بخش اصلاح طلبان نگران آن هستند که رشد حرکت‌های مردمی و تداوم حرکت‌های سرکوب‌گرانه‌ی دستگاه ولایت، عملاً فضای جامعه را به سمت انفجارات توده‌ای رهنمون سازد و کلیت رژیم اسلامی را به سوی نابودی بکشاند. این نگرانی را عباس عبیدی در مصاحبه خود با روزنامه‌ی «آفتاب‌یزد» در روز

شنبه ۱۶مهرماه ۷۹ چنین بیان کرد: «بخشی از راهکارهای موجود به اصلاح طلبان مربوط است و بخشی به مخالفان اصلاحات، آن‌ها باید بدانند که برای نجات خود و به دست آوردن همه چیز راهی وجود ندارد. اگر محافظه‌کاران به این نتیجه نرسند، باید اصلاح طلبان از حکومت جدا شوند و محافظه‌کاران را با مردم تنها بگذارند. ما امیدواریم زمان جدا شدن اصلاح طلبان از حکومت پیش نیاید. اما در صورت فرارسیدن، دیگر کاری از دست اصلاح طلبان بر نمی‌آید. اصلاح طلبان راهی را می‌روند که این اتفاق رخ ندهد، اما اگر چنین مسئله‌ای پیش آید، راهی برای حیات شرافتمندانه و انسانی اصلاح طلبان وجود ندارد». بر این پایه هست که اصلاح طلبان رادیکال به تدریج تلاش می‌کنند از زیر نفوذ جناح میانه‌رو خارج شوند و با نزدیکی به اصلاح طلبان غیرحکومتی و غیر متعقد به قانون اساسی، راهی برای خروج از بن‌بست کنونی بیابند. دامن گرفتن بحث عبور از خاتمی و یا عدم رأی اعتماد به وزیر پیشنهادی خاتمی در مجلس و هم‌چنین مطرح شدن شعار مبارزه فعال به جای آرامش فعال در میان تشکل‌های دانشجویی و از این طریق شکاف در دفتر تحکیم وحدت، نمونه‌هایی این تلاش اصلاح طلبان رادیکال است. در شرایطی که سیاست آرامش فعال به شکست قطعی خود نزدیک می‌شود؛ اصلاح طلبان رادیکال به تردید در مجموعه‌ی باورهای خود کشیده می‌شوند و در میان برخی از آن‌ها، ضرورت جدایی دین از دولت مطرح می‌گردد، نیروهای توده‌ای و مردمی باید که بر تلاش خود برای گسترش حرکت‌های مستقل بیافزایند و در این روند با منزوی کردن اصلاح طلبان محافظه‌کار، اصلاح طلبان رادیکال را برای جدایی کامل از رژیم زیر فشار بگذارند و به آن‌ها نشان دهند که مشکل آن‌ها در این است که هم‌چنان به قانون اساسی رژیم اسلامی اعتقاد دارند. اصلاح طلبان رادیکال برای این که بتوانند از بن‌بست کنونی خارج شوند باید با کنار گذاشتن قانون اساسی رژیم به جدایی دین از دولت به عنوان یک اصل دمکراتیک گردن بگذارند. روشن است که پذیرش این اصل و ادامه اعتقاد به قانون اساسی رژیم، دو عنصر غیر قابل جمع‌اند. آن‌ها باید بدانند که رژیم اسلامی آینده‌ای ندارد. این رژیم نه قابل اصلاح است و نه می‌تواند مورد قبول مردم باشد. روشن است که جنبش توده‌ای برای این که بتواند به حرکت‌های خود خصلت مستقلانه و عمق‌یابنده بدهد و از این طریق شکاف در میان حکومتیان را تشدید کرده و زمینه‌ی فلج دستگاه‌های سرکوب‌گر آن را فراهم آورد، باید بیش از پیش متشکل شده و روی پای خود بایستد. \*

## دنباله از صفحه ۱ حوادث یوگسلاوی و درس‌های .....

یوگسلاوگاستونیکا بود که بر اساس مواضع اعلام شده‌اش اگر نه بیشتر لاقلاً به اندازه میلوویچ ناسیونالیست است.

این دو عامل را نمی‌توان از جمله عوامل با انگیزه‌ها و اهداف مثبت برای آینده یوگسلاوی برشمرد. زیرا هدف غربی‌ها چنان که علیرغم تبلیغات کرکننده رسانه‌ها بر همه ناظران سیاسی روشن است، دفاع از دمکراسی در یوگسلاوی نیست بلکه بر کنار کردن پرسونالی است که اولاً- یادآور یکی از شرم‌آورترین جنگ‌های نظم نوین پس از فروپاشی سوسیالیسم دولتی است، ثانیاً- تداوم حضورش در قدرت حتی ادعاهای ظاهری آن‌ها در مورد جنگ یوگسلاوی را به سخره می‌کشد.

اتحاد ۱۸ حزب حول نامزدی کاستونیکا هم به خودی خود در نجات یوگسلاوی از وضعیت نابسامان کنونی و جهت‌گیری بسوی دمکراسی نمی‌تواند نقش ایفا کند. همان‌طور که میلوویچ در جریان فروپاشی سوسیالیسم دولتی برای چنگ زدن به قدرت ناسیونالیست شد و نیروهای متعددی از کلیسای ارتودکس گرفته تا آکادمیسی‌های دانشگاهی حول او حلقه زدند و این ائتلاف ناسیونالیستی و سیاست‌های ارتجاعی ناشی از آن بر زمینه یک جهت‌گیری نولیبرالی در اقتصاد شرایط را برای رشد ارتجاع در درون و مداخله فاجعه‌بار غرب از بیرون فراهم آورد، ناسیونالیسم آقای کاستوسکا بر زمینه مصائب ناشی از جنگ‌های داخلی و بمباران‌های وحشیانه سال گذشته طیف وسیعی از ناسیونالیست‌های افراطی تا دانشجویان و جوانان عاصی از استبداد و فلاکت اقتصادی را گردآورده است و غرب را با هدف خلاصی از معضل میلوویچ به حمایت کشیده است. به هر حال اگر چه این اتحاد در اعمال فشار بر دیکتاتور و کنار زدن او نقش مثبتی ایفا کرد، اما ناسیونالیسم غالب بر گروه بر زمینه گرایش‌های راست اقتصادی در کشوری مثل یوگسلاوی تخم فاجعه می‌کارد.

علیرغم اهمیت عوامل فوق در ایجاد زمینه‌های مساعد علیه میلوویچ، آن‌چه دیکتاتور را وادار کرد از اعمال زور و کاربرد گلوله خودداری و به شکست اعتراف کرده و قدرت را رها کند، نه فشار غرب و نه فشار انتخاباتی، بلکه برآمد مردم و فشار از پایین بود. چنان‌که همه شاهد بودند غرب حتی با بمباران لاینقطعی که یوگسلاوی را به ویرانه‌ای تبدیل کرد، نتوانست میلوویچ را از صحنه براند. حتی برعکس برای او بعنوان مدافع "منافع ملی" و "عنصر مقاومت" در برابر بمباران‌کنندگان یارانی هم دست و پا کرد، بطوری‌که بنا به گفته اپوزیسیون در همین انتخابات به کمک دستگاه دولتی آرای بین ۳۵-۴۰ درصد را به خود اختصاص داد و همین امر یکی از عواملی است که موجب شده است غرب در مورد اعمال فشار فوری جهت تعیین سرنوشت او پس از کناره‌گیری، لاقلاً در این لحظه گذار صرفنظر کند. انتخابات و راه‌های قانونی نیز به تنهایی دست میلوویچ را برای تقلب و عدم پذیرش نتایج انتخابات، تلاش برای تفرقه در اپوزیسیون و سرانجام حتی سر باز زدن از برگزاری هر نوع انتخاباتی در آینده باز می‌گذاشت. اما آن‌چه سرانجام میلوویچ را از پای درآورد نمایش قدرت مردم در خیابان بود. نتیجه بلافاصله این نمایش قدرت تزلزل در حلقه داخلی حامیان دولت میلوویچ و نیروهای نظامی بود، بطوری‌که ناظران خارجی پس از انتخابات اتفاق‌نظر داشتند که اگر میلوویچ می‌خواست برای بازگرداندن مردم به خانه از گلوله استفاده کند نمی‌توانست بطور کامل بر وفاداری ارتش و پلیس اتکاء کند.

بر این امر باید نگرانی صاحبان سرمایه و ثروتمندانی که از قیل دولت میلوویچ اندوخته بودند را افزود، در شرایط ادامه تحریم و ناآرامی و عدم رضایت داخلی گرایش آن‌ها به روی‌گردانی از میلوویچ روزافزون بود، بطوری‌که پس از انتخابات، مذاکره با رقیب برای آینده شخصی میلوویچ تضمین‌امینی کمتر از اعتماد به حلقه

بقیه در صفحه ۳

## دنباله از صفحه ۲ حوادث یوگوسلاوی.....

درونی بدست نمی‌داد. بویژه که روسیه هم پس از تردیدهایی سرانجام به رفتن او رضا داد و هم‌اکنون بازیگران قدرت در بالا در چارچوب چنین شرایطی در حال تصمیم‌گیری برای آینده او هستند.

**حوادث اخیر یوگوسلاوی علیرغم پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های خود برای نیروی سیاسی در ایران -** با هر گرایش سیاسی درس‌هایی دارد. قبل از همه برای نیروهایی که تخم وحشت هابسی از مردم را می‌پراکنند و تبلیغ می‌کنند که هر نوع مقابله توده‌ای با دیکتاتوری خون‌آشام تنها به خون‌ریزی، گسست‌های فاجعه‌بار و بازگشت به عقب منجر می‌شود. چنان‌که در حوادث اخیر یوگوسلاوی دیدیم که برآمد مردم مهم‌ترین عاملی بود که تزلزل در نیروهای ارتش و پلیس بوجود آورد و میلوسویچ را از دست زدن به کشتار بازداشت، در حالی‌که در کشور ما سیاست سیستماتیک حذف مردم از اقدام مستقیم سیاسی که توسط اصلاح‌طلبان از دوم خرداد پیش برده شده است و در سیاست "آرامش فعال" به اوج خود رسیده، انحصارطلبان حاکم را تا آن‌جا جری کرد که در تمام حوادث شاخص جنایات چند سال اخیر از قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه گرفته تا جریان خرم‌آباد و حتی ترور جباریان بدون استثناء جانبان، ضاربان و مجریان را مورد تشویق قرار داده و مظلومان و وکلا را به زندان کشیده و مجازات کردند.

**حوادث اخیر یوگوسلاوی از سوی دیگر برای چپ محافظه‌کار و افراطی هم درس‌هایی در بر دارد.** آن‌ها که امر انقلاب و ظرفیت انقلابی مردم را به آرمان جدا از زندگی واقعی تبدیل می‌کنند بطوری‌که واقعیت یافتن آن غیرممکن گردد، نمی‌توانند درک کنند که ظرفیت مبارزه توده‌ای در طی مبارزات روزمره و مداومی ارتقاء می‌یابد که در ظرف و مکان حاضر و زمان جاری جریان دارد و تنها تلفیق مبارزات قانونی و فرافقونی است که می‌تواند به تحقق این ظرفیت بیانجامد. اگر چه آن‌چه را در یوگوسلاوی روی داد نمی‌توان انقلاب خواند، اما این امر نباید موجب نادیده گرفتن نقش اعمال فشار مستقیم مردم گردد که از طریق فراتر رفتن از چهارچوب قانونی مورد تأیید میلوسویچ درست در میانه یک انتخابات سازمان داده شده توسط او موفق به برکناری او گردیدند.

**حوادث یوگوسلاوی برای مردم ما نیز این درس را در بر دارد که برای آن‌که از چاله به چاله نیفتیم و تاریخ‌مان در تقویض دیکتاتورها و حکومت‌های ضد مردم را تکرار نکنیم، باید هدف‌های روشن در دفاع از آزادی و عدالت داشته باشیم، حول آن خود را سازمان دهیم و هدف‌های مان را به شکل‌های نیرومند مردمی مجهز کنیم که سنگر محکمی برای دفاع از آن هدف‌ها باشند و بتوانند در مقابل هر آنترانویوی از آن هدف‌ها دفاع کنند. \***

## دنباله از صفحه ۱ معضلات شیوه آموزش.....

هنوز متن‌های کتب فارسی همان متن‌های ۳۰-۲۰ سال پیش است. گویی جامعه ایران در این مدت شاهد هیچ تغییر و تحولی نبوده است. و تنها تغییراتی که در آن‌ها دیده می‌شود، این است که به جای آموزه‌های آریامهری، متون ایدئولوژیک حکومت اسلامی جایگزین شده است. سطح تدریس ادبیات در مدارس هنوز همان اشنانویسی‌های ملال آور و بی‌مزه قبل است. سیستم تحصیلی ایران ظاهراً هیچ ارتباطی با جهان اطرافش نداشته و حاکمان خشک مغز ایران چشم بر روی همه تحولات و نو آوری‌های جهان خارج از خود بسته و بشدت خواهان حفظ همان سیستم سنتی تفکر و زندگی هستند. این ابلهان نمی‌بینند که در غرب و در بسیاری از دیگر کشورها چگونه کودکان و نوجوانان از همان ابتدای امر با شیوه نگارش مقاله، گزارش، قصه، روزنامه‌نگاری و کار جمعی بر روی پروژه‌های تاریخی و اجتماعی آشنا شده و خو می‌گیرند. در ایران هنوز از کودک خواسته می‌شود که آموزه‌های غیر علمی، غیر تاریخی و سنتی - مذهبی را فرا گیرد و منطق و استدلال و اعتراض را از او دریغ می‌دارند. اجرای مراسم اجباری مذهبی از وظایف روزانه‌ی دانش‌آموزان تلقی می‌شود. کودکان را وادار می‌کنند هر روز برای انجام مراسم صبح‌گاهی به شیوه‌ی پادگان‌های نظامی، در صف بایستند و پس از اجرای مراسم مذهبی به جان رهبر رژیم دعا کنند. به همین ترتیب می‌توان دید که نرم‌ها و معیارهای پرورشی رایج در مدارس نیز بشدت کهنه و عقب‌افتاده است. از کودک خواسته می‌شود که در فواصل طولانی آرام نشسته، کنترل جدی بر بدن و حرکات خود اعمال کرده، تمرکز حواس داشته و انضباط پشت نیمکت‌نشینی را سریعاً یاد گرفته و به آموزگار و مدیر و ناظم و سرایدار و خلاصه همه بزرگ‌سالان احترام بی‌چون و چرا گذارده و مطیع اوامر آن‌ها باشد.

مهار و سرکوب حرکات و شیفتن‌های کودکانه، قدرت خود فرموله کردن، سطح معلومات و ویژگی‌های زبانی و "هوشی" همه منطبق بر نرم‌ها و ضوابط اخلاقی و آموزشی طبقات حاکم و متوسط جامعه است و به هیچ عنوان با نوع زبان مورد استفاده و کیفیت‌های متفاوت کودکان کارگر و زحمتکش و کم‌درآمد جامعه هم‌خوانی ندارد. همه ما کم و بیش شاهد تنبیهات بدنی و اهانت‌های شدید و غیر قابل تصور به کودکانی که به علل مختلف طبقاتی، خانوادگی، قومی و فرهنگی قادر به برآوردن انتظارات آموزشی و رفتاری مورد نظر مدرسه نبوده‌اند، بوده‌ایم یا آن‌را مستقیماً بر تن و روان خود آزموده‌ایم. این کودکان بیگناه که قلب هر بیننده‌ای از دیدن مصایب و خفت و خواری رفته بر آن‌ها به رقت می‌آید هیچ گناهی ندارند جز آن‌که در شرایطی متفاوت رشد یافته و قادر نیستند خود را با انتظارات بیمارگونه مدارس مطابقت دهند. تنها گناه آن‌ها تعلق طبقاتی، قومی و فرهنگی‌شان است. عده بسیار زیادی از کودکان ایرانی بدون فراهم بودن شرایط برابر و امکانات مساوی وارد میدان مسابقه و رقابت شدید مدارس می‌شوند و به دلیل نابرابری اولیه هرگز قادر نیستند به توقعات بی‌مورد مدرسه پاسخ مثبت

دهند و به همین دلیل نیز دچار سرخوردگی و انزوی اجتماعی می‌گردند. باهوش‌ترین‌ها و بعضاً زیباترین‌ها که بویژه سوابق خانوادگی ویژه‌ای نیز داشته باشند، گل سرسید کلاس‌ها می‌شوند و کسانی که از تحتانی‌ترین اقشار و از اعماق جامعه برمی‌خیزند سال‌های تحصیلی را در سکوت، نفرت، شرم، خشم و عصبانی نهفته سپری می‌کنند و به این ترتیب ذخایر عظیمی در مدارس ایران در انفعال و گوشه‌نشینی تلف می‌شوند بدون آن‌که فرهنگ سنتی-مذهبی و نخبه پرستی ایران را با آن کاری باشد.

در سیستم تحصیلی ایران، پروسه منسجم و بهم‌پیوسته‌ای که مرحله ابتدایی اجتماعی گشتن اولیه کودک در محیط و فضای نسبتاً جمعی خانواده را به مرحله ثانویه این سوسیالیزاسیون که در مدرسه باید انجام گیرد، پیوند دهد وجود ندارد. کودک بویژه اگر از طبقات زحمت‌کش جامعه باشد در محیط خانواده فرارگرفته که پس از انجام وظایف اقتصادی، تولیدی و یا کمک به خانواده در امور دیگر نظیر نگهداری کودکان کم‌سال‌تر از خود، وقت آزادش را به میل خود استفاده کند. این کودکان این اوقات فراغت را گاه به شیفتن‌ها و بازیگوشی‌هایی اختصاص می‌دهند که چندان مورد نظر و توافق نرم‌های "منزه" بورژوازی جامعه نیست. به همین دلیل نیز این دسته از کودکان در معرض شدیدترین مجازات‌ها و تنبیهات بدنی و روحی قرار می‌گیرند تا بتوانند خود را با محیط مدرسه که بر اساس نرم‌های کاملاً متفاوتی بنا می‌شود، تطبیق دهند. این نرم‌ها از کودک انتظار داشته و از او می‌خواهند که بتواند نیازها و علایقش را به زمان دور و درازی در آینده‌ای نامعلوم موکول کند و اوقات فراغتش را به شیوه دیگری مصرف کند. به این ترتیب منافع و نیازهای کودک با علاقمندی‌های مدرسه و "جامعه" در تناقض قرار می‌گیرد و به همین دلیل کودک نه تنها از محیط مدرسه لذت نمی‌برد بلکه از آن متنفر نیز می‌شود. گرچه تعداد کودکانی که به دلایل مختلف، نظیر کمک‌های عاطفی خانواده و یا یافتن تکیه‌گاهی در وجود یک آموزگار یا فردی در محله و اطراف خود و غیره مکانیسم مقاومت و مبارزه جویی را در خود رشد می‌دهند و می‌توانند شرایط را برای خود به این وسیله هموار کنند، کم نیست، اما به هرصورت اکثریت قریب به اتفاق این کودکان با ناملاایمات و سختی‌های فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. اگر قرار است مدرسه محلی برای آموزش، تفریح و شادی کودکان باشد، شیوه آموزش آن‌ها باید به شکل جدی و رادیکال متحول شود. آموزش در مدارس باید به استعداد و توان فردی دانش‌آموز رجوع نموده و از کلیشه‌سازی و نخبه پرستی پرهیز کند. باید همواره زمینه‌های قبلی کودک مانند فضای خانوادگی و سطح درآمد خانواده و مشکلات موجود در محلات و محیط‌های زندگی و روحیات فردی‌شان را در نظر گرفت و سطح آموزش را با آن منطبق کرد و نه بعکس. می‌توان بجای حس رقابت شدید و خصمانه و خردکننده، روحیه زیبای همبستگی با یکدیگر و دوستی و رفاقت با دیگر هم‌شاگردی‌ها را به کودکان آموخت. کارهای دسته‌جمعی کسه اندیشه و خسررد جمعی را تقویت می‌کند و

بقیه در صفحه ۴

## بیانیه اعلام موجودیت جنبه دموکراتیک مردم ایران

حشمت‌الله طبرزدی رئیس اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموخته‌گان ایران در اوایل مهرماه موجودیت یک تشکل جدید به نام «جنبه دموکراتیک مردم ایران» را اعلام داشت. در اصول خط‌مشی ده‌گانه این تشکل جدید، ضمن پذیرش اصل جدایی دین از دولت و آرای مردم به عنوان معیار دموکراسی و از این طریق مرزبندی با قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر تمامیت‌ارضی کشور بعنوان یک معیار تخطی ناپذیر تأکید شده و سخنی از حق تعیین سرنوشت خلق‌های تحت ستم ایران به میان نیامده است. ما در زیر این اطلاعیه را برای اطلاع خوانندگان عزیز می‌آوریم. روشن است که انتشار این بیانیه به معنای تأیید آن نیست. تک‌برگی راه‌کارگر

(شرایط سیاسی ایران ضرورت تأسیس جبهه‌ای برای سازمان‌دهی آزادیخواهان به قصد تقویت و رهبری جنبش آزادیخواهان ملت ایران و دستیابی به جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک را ایجاب می‌کند. به همین دلیل گروهی از نیروهای آزادیخواه پس از مذاکرات فراوان و توافقاتی کلی، جبهه‌ی دموکراتیک مردم ایران را تأسیس و اعلام نمودند. اینک برای تمام افراد و تشکل‌های آزادیخواه که برای رهایی ملت مبارزه می‌کنند و علاقه‌مند هستند به این جبهه بپیوندند، اصول خط‌مشی ده‌گانه به شرح زیر اعلام می‌شود:

### اصول خط‌مشی

الف: خط‌مشی تشکیلاتی: (۱) این تشکل به صورت جبهه‌ای شکل‌گیری می‌شود. بنابراین احزاب، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و تشکل‌های مختلف می‌توانند با حفظ استقلال خود در این جبهه عضویت داشته باشند.

(۲) احزاب و گروه‌ها با هر نوع فکر و عقیده و ایدئولوژی به شرط پذیرش و التزام به اصول آزادی، دموکراسی و مردم‌سالاری، استقلال کشور و منافع ملی می‌توانند به عضویت این جبهه درآیند. بنابراین جبهه‌ی دموکراتیک مردم ایران از هیچ عقیده یا ایدئولوژی پیروی نمی‌کند و یک جبهه‌ی سیاسی آزاد و ملتزم به اصول پلورالیسم و تکررگرایی است.

ب \_ خط‌مشی اجتماعی: (۲) در آئین اجتماعی، این جبهه خود را ملزم به اجرای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با در نظر گرفتن مقتضیات و نیازهای کنونی بشر دانسته و دفاع از حقوق انسان‌ها فارغ از نژاد، ملیت، قومیت، جنس و عقیده آنان در راس برنامه‌های این جبهه قرار دارد.

ج \_ خط‌مشی سیاسی بین‌المللی: (۴) جبهه دموکراتیک مردم ایران، روابط خارجی بین ایران با سایر ملل را بر پایه قوانین و ضوابط بین‌الملل و احترام متقابل دانسته، ضمن تأکید بر ایجاد روابط با تمام ملتها بر اساس منافع ملی، حفظ تمامیت ارضی و استقلال همه جانبه کشور را از اصول خدشه‌ناپذیر خود می‌داند و به احدی اجازه دخالت در امور کشور تحت هیچ عنوانی نخواهد داد.

د \_ خط‌مشی سیاست داخلی: (۵) این جبهه، حق حاکمیت ملی از طریق مشارکت همه جانبه‌ی آحاد شهروندان و احزاب و گروه‌ها در تعیین سرنوشت خود را از ابتدایی‌ترین حقوق خدایی و طبیعی و تنها ملاک مشروعیت حاکمیت به شمار آورده و با هر نوع قیم‌مآبی صغی یا ایدئولوژیک و هر نوع استبداد و خودکامگی فردی یا گروهی که حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی را خدشه‌دار نماید، مبارزه فعال خواهد کرد. بنابراین تنها ملاک مشروعیت هر نوع حاکمیتی رای اکثریت ملت خواهد بود که از طریق فرآیندوم و انتخابات به دست خواهد آمد.

(۶) آزادی، دموکراسی، برابری، عدالت و مساوات‌طلبی از اصول غیرقابل خدشه در خط‌مشی جبهه دموکراتیک ملی ایران است و مشروعیت این جبهه و شرط عضویت تشکل‌ها در این جبهه در التزام همه‌جانبه به اصول فوق است. بنابراین احزاب و گروه‌هایی که در منطق سیاسی و عمل‌کرد اجتماعی خود، آزادی و دموکراسی و عدالت‌خواهی را ابزاری برای به دست آوردن قدرت قرار داده، اما به این اصول التزامی ندارند، نمی‌توانند در این جبهه عضویت داشته باشند.

(۷) این جبهه معتقد به حکومتی دموکراتیک است. بنابراین بر جامعه‌ای چند حزبی و جدایی دین و هر نوع ایدئولوژی از حکومت که عملاً با منطق و اصول دموکراسی سازگاری ندارد، تأکید می‌کند.

و \_ خط‌مشی مبارزاتی: (۸) جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران، برای رسیدن به اصول خط‌مشی خود در جهت نیل به جامعه‌ای مترقی و زندگی شرافتمندانه آحاد شهروندان و تأمین آزادی، رفاه، توسعه همه‌جانبه، امنیت و جامعه‌ای مردم‌سالار و دموکراتیک، مبارزه‌ی سیاسی و اعتراض‌آمیز خود را از حقوق اولیه خود و هم‌مهمترین تکلیف ملی و انسانی دانسته و در این راه هیچ نوع تسامحی را مجاز نمی‌داند.

(۹) جهت‌گیری جبهه دموکراتیک ملی ایران، در مقابل شیوه‌ای استبدادی و غیردموکراتیک، اعتراضی است و روش مبارزه در این شرایط یک روش اعتراض‌آمیز تا رسیدن به حاکمیتی قانونمند و دموکراتیک است. در صورت نیل به این هدف مقدس و ملی حق خود می‌داند که همچون سایر احزاب و گروه‌ها برای مشارکت در اداره کشور به رقابتی سالم و دموکراتیک بپردازد.

(۱۰) جبهه‌ی دموکراتیک مردم ایران، بر این باور است که در شرایط فعلی لازم است تمام آزادیخواهان در جهت دستیابی به حاکمیتی قانونمند، دموکراتیک و ملی از طریق مراجعه به آرای عمومی مبارزات همه‌جانبه، مسالمت‌آمیز و اعتراضی خود را تداوم بخشیده و تحت هیچ شرایطی کمتر از حاکمیتی مردم‌سالار رضایت ندهند. در یک ساختار دموکراتیک است که تمام نابرابری‌ها، مظالم، فساد و تبعیض‌های اجتماعی ریشه‌کن شده و آحاد شهروندان در یک مشارکت هم‌جانبه با دیو فقر، بیکاری، جهل، عقب‌ماندگی، ظلم، استبداد، خشونت و ناهنجاری‌های گوناگون، مبارزه اصولی نموده و کشور را به سمت توسعه همه‌جانبه و رشد و تعالی در همه زمینه‌ها سوق خواهند داد. امروز بیش از هر چیز نیازمند اقتدار ملی متکی بر اراده‌ی ملت و برقراری دموکراسی، قانون و امنیت برای تأمین منافع ملی و بهبود زندگی آحاد شهروندان ایران هستیم. تنها در سایه‌ی حاکمیت ملی با مشارکت همه‌حزب‌ها و سلیقه‌ها و اقوام و ملیت‌ها می‌توان به ایرانی آزاد، آباد و توسعه‌یافته دست پیدا کرد. بافت قومی، مذهبی، اقلیم، فرهنگی \_ اجتماعی و شرایط اقتصادی ایران به گونه‌ای است که لازم می‌شود برای تحقق عدالت و توسعه همه‌جانبه ضمن تأکید بر یکپارچگی در چارچوب مرز پرگهر و تقویت وحدت ملی، در نحوه‌ی اداره کشور با به رسمیت شناختن واقعیات موجود تصمیم گرفت. بدون توجه به این مهم، عدالت و دموکراسی در کشور برقرار نخواهد شد. زنده باد آزادی و عدالت؛ برقرار باد دموکراسی و حاکمیت ملی؛ نابود باد استبداد مهندس حشمت‌الله طبرزدی))

دنباله از صفحه ۳ معضلات شیوه آموزش ....

امکان بوجود آمدن فضای انتقادی و خلاقیت را هموار می‌کند و در عین حال به دانش‌آموزان امکان می‌دهد که توان و علاقتندی خود را در زمینه‌های متفاوت به محک تجربه بگذارند، بسیار ارزنده‌تر از رقابت‌های فردی و کارهای سطحی می‌باشد. شیوه آموزش به سبک مکتب‌های قدیمی که در ایران هم‌چنان ادامه دارد می‌تواند با سعی و کوشش و دخالت آگاهانه و موثر آموزگاران بشدت متحول گردد. بجای تدریس خشک و بیروح می‌توان دانش‌آموزان را با استفاده از متدهای مختلف پداگوژیکی وارد بحث و جدل نموده و شوق یادگیری را در آن‌ها رشد داد. رابطه سنتی و بازدارنده استاد و شاگرد که بر مبنای انوریته یک‌جانبه استاد و احترام شدید شاگرد بنا می‌شود می‌تواند به رابطه‌ای دوجانبه و صمیمی ارتقا یابد و سیستم سلسله‌مراتبی جای خود را به رابطه‌ای برابر با حفظ احترام متقابل بدهد. در سال‌های اولیه مدرسه بویژه میتوان با استفاده از بازی و دخالت کودکان در پروسه تدریس آنان را بیشتر فعال نمود. یادگیری بدون بحث و جدل، انتقاد و خودآموزی، مطالعات جنبی و آموزش مداوم آموزش‌دهندگان و فراگیری کار دسته جمعی و ایجاد حس همبستگی با ضعیف‌ترین‌ها و جدی گرفتن مشکلات آن‌ها معنا ندارد.

گرچه پرواضح است که اختاپوس دینی و سرمایه‌داری عقب مانده حاکم بر ایران هیچ تمایلی به رشد ذهنیت انتقادگر و خلاق و پرسش‌گر در نسل‌های کنونی و آینده ایران ندارند، اما سیر تحولات در ایران نشان می‌دهد که اشتیاق و میل آزاداندیشی در جان و تن جوانان و نوجوانان ایران بشدت ریشه دوانده و به همین دلیل نسل کنونی آموزگاران و مربیان در بوته آزمایش حساسی قرار دارند. چرا که این شور و اشتیاق، آن‌ها را به دخالت در این پروسه تاریخی فرامی‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد که فعالانه با خواست‌های به حق دانش‌آموزان خود برخورد کرده و در پرورش و رشد روحیه همبستگی، روحیه انتقادی و مبارزه‌جویی و دخالت‌گری در نسل‌های کودک، نوجوان و جوان کنونی بکوشند.